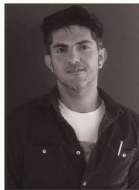


## کدام لنگر، کدام آلترناتیو؟

مقدمه: حزب حکمتیست، سیاست‌ها و اقداماتش مورد سوال قرار می‌گیرد و تعدادی در این موارد اظهار نظر می‌کنند و یا انتقاداتی مطرح می‌کنند. نشریه حکمتیست در هر شماره یک یا چند مورد از این سوال‌ها را انتخاب می‌کند و با توجه به مضمون و محتوا، آنها را با رهبری حزب در میان می‌گذارد و پاسخ‌های آنها را، تحت عنوان «از حکمتیست می‌پرسند»، منتشر می‌کند. در این شماره یکی از این سوالات را با فواد عبداللہی از رهبری حزب، در میان گذاشته‌ایم.



حکمتیست: در آلترناتیو حزب با اتکا به مطلوبیت اداره شورایی در جامعه، شکل‌گیری کانون‌ها، شبکه‌های مبارزاتی، مجامع عمومی، شوراهای و ... و تحمیل خود به حاکمیت، خواست شورا و اداره شورایی را بعنوان تنها شکل اعمال اراده توده‌ای و دموکراتیک مردمی، قابل دسترس و قابل اعتماد معرفی می‌کند. از نظر شما قدرت‌گیری شوراهای و «کنگره سراسری شوراهای مردمی» با چه موانع و یا مقاومت‌هایی از طرف نیروهای راست و ضد مردمی روبرو می‌شود و چه تضمینی برای متحقق شدن این آلترناتیو وجود دارد؟ ... صفحه ۲

## زندگی، انتخاب مردم در ایران

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

### حضور نماینده تشکیلات لندن حزب،

### در تجمع اعتراضی حزب سوسیالیست سریلانکا در لندن

## افغانستان تسلیم نمی‌شود!

مظفر محمدی

با بازگشت طالبان به قدرت، این سوال که آیا طالبان تغییر کرده است و یا طالبان چگونه با مردم و بویژه زنان رفتار میکنند، در سرنوشت نگرانی‌های جامعه بشری قرار گرفته است. اما این سوالی به شدت انحرافی و توهم‌پراکنی در افکار عمومی جهانیان است. این سوال دولتها و میدیانشان است. به تدریج دولتهای بورژوازی جهان طالبان را همچون دولت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی، پذیرفته و برسمیت خواهند شناخت. چرا که بین دولت سلفی عربستان و جمهوری اسلامی با طالبان وجود ندارد.

انتظار این که طالبان تغییر کرده باشد و به آزادیهای مدنی و حقوق انسانی و برابری زن و مرد پایبند باشد، توقعی بیهوده است. می‌خواهند با اشاعه ی این توهم مردم افغانستان را ولو با تظاهر طالبان به اندک تغییری قانع کنند. می‌خواهند مردم شهرهای بزرگ افغانستان مخصوصا کابل را با این انتظار پاسیو و فاقد اراده کنند. این سوال اساسا طالبان را پذیرفته شده و مقبول جامعه افغانستان فرض می‌گیرد. ... صفحه ۷

## شهر هرت در اصفهان

مصطفی اسدپور

## بازگشت طالبان به افغانستان!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

## شرمتان باد!

## طالبان «انتخاب» مردم افغانستان نیست

آسو فتوحی

## زنده باد انسانیت،

## زنده باد کارگران هفت تپه!

(در حاشیه جنایات در افغانستان)

خالد حاج محمدی

بیش از یک هفته است، با عقب نشینی نیروهای آمریکا و متحدین اش از افغانستان، جریان آدمکش و جنایتکار طالبان افسار گسیخته شهر به شهر و روستا به روستا، بدون کمترین مقابله و مقاومتی با کشتار و جنایت و قتل در حال پیشروی در افغانستان است. نهایتا با سقوط دولت کارتونی این کشور و فرار روسای آن و با سقوط کابل، افغانستان بدست طالبان افتاد. با هر پیشروی این جریان تعداد زیادی از مردم محروم قربانی، آواره و خانه بدوش شدند. شبه نظامیان طالبان با هر جا گذاشته اند مهر وحشیگری و جنایت پیشگی خود را علیه مردم و بخصوص زنان با کشتار و خون بر جای گذاشته اند.

هیچ کس از آمار قتل و کشتار زن و مرد، پیر و جوان، کودکان و سالخوردهگان توسط نیروهای طالبان و مرگ از گرسنگی و آوارگی را اطلاع ندارد. میلیونها انسان محروم و بیگناه از ترس جنایت و کشتار و جنگ طالبان، پا به فرار گذاشته، آواره و محروم برای یافتن روزنه امیدی، برای یافتن سرپناه و محل امنی به طرف کشورهای همسایه از جمله ایران و پاکستان سرازیر شده اند. آری فاجعه ای بزرگ و انسانی در جریان است که قلب هر انسان شرافتمندی را بدرد می‌آورد. فاجعه ای که انتهای آن معلوم نیست. فاجعه ای که به ظاهر توسط طالبان، این باند مسلح و جانی و وحشی ممکن شد، اما در حقیقت مسبب این جنایت و توحش بسیار وسیعتر از طالبان است.

بانیان این جنایت و هالوکاست در افغانستان، طیفی از دولتها، نهادها، اتاقهای فکری و محافل سیاسی جهان «متمدن» از آمریکا و شرکای غربی او، از پاکستان و دولتهای مرتجع منطقه تا میدیای بزرگ و رسمی جهان را در بر میگیرد. ... صفحه ۶

# آزادی برابری حکومت کارگری

**فواد عبداللهی:** امروز همه توافق دارند که جامعه ایران با یک بحران لاعلاج سیاسی روبرو است؛ مردم حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده‌اند و به این اعتبار بحث «انتخاب» و آلتزاتیوهای جایگزین این نظام در ابعاد اجتماعی مطرح شده است. مردم دارند به اشکال مختلف اعتراض می‌کنند و از زندگی‌شان دفاع می‌کنند و مهم‌تر از آن شبح اجتماعی قدرتمند طبقه کارگر روی مبارزات جاری مردم در نبرد برای رفاه، امنیت و عدالت اجتماعی سایه انداخته است؛ کارگر نه تنها با کارفرما دست به یقه شده است بلکه فراتر از آن، در مجامع عمومی خود به طور منظم متحد می‌شود، شوراها را می‌کند و با تک‌پا از مراکز کارگری بیرون می‌کند و آلتزاتیو «اداره شورایی جامعه» را پیش کشیده و پا به وسط تحولات اجتماعی و دخالت در عرصه سیاست بعنوان مدعی اداره امور جامعه گذاشته است.

اکنون فاکتور تعیین‌کننده در هر اعتراض رادیکالی که مطالبات برحق مردم برای رفاه، آزادی و عدالت اجتماعی، مبارزه علیه فساد مالی، علیه استبداد و خفقان سیاسی را با هم متحد و متشکل می‌کند و پیشروی هر کدام از این اعتراضات و اعتصابات را تضمین می‌کند، چیزی جز ادعای طبقه کارگر ایران علیه بنیان وضع موجود نیست. به میدان آمدن طبقه کارگر با اتکا به مجامع عمومی خود، با سخنگویی و رهبران خود و با طرح افق رادیکال و آلتزاتیو شورایی خود، میخی بر تابوت همه افق‌های بورژوازی و قسطنطنیه در برخورد به مقوله آزادی و رفاه کوبیده است. این فاکتور است که اعتماد به نفس جامعه را در برابر حاکمیت و دستگاه سرکوب آن، بالا برده است؛ کاتالیزور پیشروی جامعه در مقابل جمهوری اسلامی است و تیغ استبداد و دستگاه سرکوب نظام را کند کرده است. استیصال کل حاکمیت و همه جناح‌های آن محصول همین فاکتور است و به این اعتبار راه برون‌رفت این نظام از بحران سیاسی را کور کرده است.

در نتیجه، هر کسی که از حق انسان بودنش دفاع می‌کند و در جستجوی راهی برای رهایی از بختک بی‌ثباتی و نایمندی در زندگی اجتماعی و شخصی خود است ناچار است نه تنها با جمهوری اسلامی، که با بنی بی‌ثباتی و مهندسی فلاکت در جامعه است، گلاویز شود، بلکه افق و چشم‌انداز پیروزی در مبارزه خود را بلاواسطه به آلتزاتیو روشن طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه گره بزند و به این اعتبار، به آلتزاتیوهای دست‌راستی برای جایگزینی این نظام، به عواقب، مخاطرات و موانعی که اپوزیسیون راست می‌تواند در مسیر مبارزه برای رهایی و برابری بوجود بیاورد، حساس باشد و با چشمان باز نگاه کند.

امروز، نطفه‌های آلتزاتیو «اداره شورایی جامعه» بر متن عطش اجتماعی گسترده برای رفاه، آزادی و ثبات، از جانب بخش‌های پیشرو طبقه کارگر مطرح شده است. دوره‌ای که آغاز شده است، دوره یک کشمکش و مبارزه حاد طبقاتی است که طبقات پیشقراول آند و شکل و شمایل نظام حکومتی آتی از جانب هر کدام از دو طبقه اصلی یعنی بورژوازی و پرولتاریا از هم اکنون برجسته است. تجسم تشدید کشمکش سیاسی بر سر مطالبات و اداره امور جامعه بعد از جمهوری اسلامی، از هم اکنون میان احزاب، رهبران، شخصیت‌ها و جنبش‌های دو طبقه اصلی یعنی بورژوازی و طبقه کارگر کاملاً عینی و ملموس است و باید به پیشواز آن رفت. از هم اکنون دو آلتزاتیو اصلی مطرح است. آلتزاتیو طبقه کارگر که می‌خواهد این کشمکش را به قدرت سیاسی بکشد، می‌خواهد به تغییرات رادیکال بکشد، می‌خواهد به سرنگونی قاطع جمهوری اسلامی بکشد، می‌خواهد به راه‌حل انقلابی برای نان، آزادی و ثبات بکشد؛ و در طرف مقابل، آلتزاتیو اپوزیسیون راست است که نمی‌خواهد این کشمکش طبقاتی به مسئله قدرت سیاسی ختم شود، نمی‌خواهد اصلاً خیلی از این مطالبات و اعتصابات موجود در طول این دوره مطرح بشوند. می‌خواهد اوضاع طوری باشد که انتقال قدرت، کار یک معامله «ساده» در بالا باشد نه امر یک انقلاب اجتماعی سهمگین از پایین. در دوره اخیر، پراتیک صف پیشرو طبقه کارگر، پراتیک بخش سوسیالیست جنبش کارگری، بخشی از مطالبات طبقه کارگر را با تکیه بر آلتزاتیو «اداره شورایی جامعه» به یک مطالبات وسیع اجتماعی تبدیل کرده است. مطالباتی که مومنتوم و لنگر حرکت به جلو هستند. مانند معیشت و رفاه و امنیت، آزادی زن، آزادی زندانی سیاسی، واکنش رایگان کرونا و غیره، که اعتراضات جاری مردم را با رهبری طبقه کارگر و رهبران کارگری در جامعه تداعی می‌کند. به

هر حال، اوضاع شلوغ شود و نشود، اعتلای انقلابی باشد یا نباشد، محال است طبقه کارگری که به قدرت اتحاد خود پی برده است و ظرف ابراز وجودش را ساخته است، سیاهی لشکر آلتزاتیوهای بورژوازی شود. امروز کارگران و بخش وسیع جامعه، رهبران‌شان را می‌شناسند و می‌دانند که این رهبران هستند که فردا اگر دولت موقتی شکل بگیرد، که اگر «کنگره شوراها مردمی» حاکم شود، صلاحیت این را دارند که به نمایندگی از طرف طبقه کارگر و مردم وارد آن شوند.

امروز سازمان‌دهندگان، پیشقراولان و رهبران رادیکال - سوسیالیست طبقه کارگر را داریم که با تکیه بر مجامع عمومی خود و خرد جمعی خود در هر اعتصاب و اعتراضی با اسم و رسم خود، جامعه را خطاب قرار می‌دهند، نیرو جابه‌جا می‌کنند و مقاومت توده‌های وسیع محرومان را سازمان می‌دهند. رهبران و آلتزاتیوهای سوسیالیستی که بلا استثناء، چه در جنبش کارگری و چه در جنبش رهایی زن، مورد اعتماد توده‌های وسیع مردم شهری‌اند و در هر دست‌انداز سیاسی، خواب راحت را از چشم حاکمیت و جناح‌های بورژوازی در اپوزیسیون روده‌اند. رهبران و شخصیت‌های قابل اتکا و جسوری که از دل چهل سال مقاومت و مبارزه استثمارشدگان و محکومان به بردگی مزدی و آپارتاید جنسی بیرون آمده‌اند؛ کاراکترهایی که در نبرد برای «رفاه، امنیت و آزادی» در جامعه ایران، قابل حذف نیستند. این طیف و این جنبش اکنون بر شانه‌های طبقه کارگر ایران، با پرت کردن سازمان‌های جاسوسی و شوراها، منحنی اسلامی از محیط کار و زندگی، با تکیه بر مجامع عمومی خود، کيفرخواست اکثریت مردم ایران علیه بنیان بی‌ثباتی و نابرابری را در آلتزاتیو «اداره شورایی جامعه» به اهتزاز درآوردند.

اینها رزا لوگزامبورگ‌ها، کلارا زتکین‌ها، تروتسکی‌ها، باب کروها، جو هیل‌ها و جمال چراغ ویسی‌های بلقوه و بالفعل آلتزاتیو «اداره شورایی جامعه» در ایران هستند. این گردان سوسیالیستی و کارگری، واقعی است و واقعیت اگر شورانگیز و بزرگ است باید بزرگی آن را هم گفت. این ستون اصلی جنبش توده‌ای و رادیکال برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سرمایه‌جدي در تاسیس «کنگره سراسری شوراها» در فردای سرنگونی است. سرمایه‌ای که باید از همین امروز خود را در این قامت و در این کالیبر نگاه کند و برای ایفای نقش در شکل دادن به این آلتزاتیو مردمی و رادیکال آماده شود.

این صف پرشور و عظیم، ضامن متحقق شدن آلتزاتیو «کنگره سراسری شوراها مردمی» است که بر شانه‌های جنبش اجتماعی قدرتمندی که به همت طبقه کارگر ایران صحنه سیاست را به لرزه درآورده است، بر شانه‌های جنبش دفاع از حق زن، جنبش دفاع از آزادی و برابری ایستاده و عرض اندام کرده است. اگر در انقلاب ۵۷ جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر به اندازه امروز قدرتمند بود و کمونیست‌ها در آن زمان، حزب رادیکال و روشن‌بینی مثل حزب ما را در اختیار داشتند و یک تصویر و افق روشن از آلتزاتیو مردمی را در مقابل جامعه تشنه آزادی و برابری قرار می‌دادند، محال بود نیروی ارتجاعی مانند خمینی و سناریوی دست‌بست کردن قدرت بدون دخالت مردم از بالا، ممکن شود. قطعاً این جنبش و این آلتزاتیو شورایی برای اعمال اراده مردم و در راس آن طبقه کارگر بر سرنوشت خود با مقاومت‌هایی نه فقط از طرف بورژوازی حاکم که با مقاومت و تقابل بورژوازی در اپوزیسیون هم روبرو خواهد شد. در اردو بورژوازی یعنی در اپوزیسیون راست، شکل و شمایل طرفداران تمامیت ارضی، قدیم تیمسارها، ارتشبدنها، قدیم پاسدارهایی مانند سازگارا، جمهورریخاوهان، مشروطه‌طلبان، سلطنت‌طلبان، فرسگردهای ترامپیست، سکولار دمکرات‌ها، رضا پهلوی‌ها، قدیم دو خردادی‌ها و رانده‌شدگان به صف اپوزیسیون راست با چاشنی طیفی از نیروهای سیاه اسلامی مانند باند رجوی و با معجونی از کنتراهای قومی و فدرالیست را در یک پادگان نظامی، تحت نام «شورای مدیریت گذار»، یا «شورای ملی مقاومت» بقصد جلب توجه دول غربی و ناتو در ترشی خوابانده‌اند و به اسم «آلتزاتیو» رو به جامعه برجسته کرده‌اند. هر عابری با یک نیم نگاه به کیفیت نیروهای منجمد شده در این صف، متوجه بی‌ربطی اپوزیسیون راست و آلتزاتیوهای آن به تحولات اجتماعی امروز در جامعه ایران می‌شود. متوجه می‌شود که این نیروها و این آلتزاتیوهای دست‌ساز و دست‌راستی، در واقع برای کسب پروانه اعتبار خود نزد دول غربی، ناتو و آمریکا و سازمان ملل، به صف شده‌اند. اپوزیسیون راست، نسخه غربی جریان اسلامی خمینی در برخورد به شوراها کارگری و به چپ چرخیدن جامعه ایران در تحولات سیاسی است. اینها دارند از هم اکنون گوادلوپ دوم را تمرین می‌کنند. ...



بیان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

## کارنامه سیاه ناسیونالیسم کرد در تقابل با آزادیخواهی



انتشارات حزب حکمتیست (خط رسمی)

### مردم آزادیخواه!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای  
اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و  
مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که  
دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را  
تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل  
جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام  
فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست  
برآورده کردن ابتدایی ترین خواستههای شما را  
ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست  
گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در  
شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی،  
رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست  
به کار شوید!

نظمی که اینها تبلیغ می کنند چیزی جز اختناق در شکل بی‌عمامه آن  
نیست؛ نقش اپوزیسیون راست در تحولات ایران چیزی جز دامن زدن به عنصر  
خشونت و تحمیل جنگ داخلی به جامعه ایران نیست. درست همان امری  
که کل بورژوازی ایران حول آن متحد شد و به عهده خمینی در انقلاب ۵۷  
سپرد، یعنی سرکوب کمونیسم و شوراهای کارگری را، امروز به عهده اپوزیسیون  
راست در برخورد به نطفه‌های جنبش شورایی و خطر قدرت‌گیری کمونیسم  
در ایران سپرده‌اند.

بازیکنان سناریوی قومی - مذهبی کردن جامعه ایران، نیروهای ارتجاعی که  
با پرچم «فدرالیسم قومی» هم اکنون اعلام کرده‌اند که قانون اساسی‌شان  
و فرهنگ حاکمیت‌شان، چکیده‌ای از هویت‌های کاذب قومی است و جامعه  
ایران و قدرت سیاسی را بر اساس شناسنامه‌های جعلی قومی و مذهبی تقسیم  
خواهند کرد، رسماً در دامن زدن به يك جنگ صلیبی میان شهروندان جامعه  
آبائی ندارند. این راه متحقق شدن آلترناتیو نیروهای فدرالیست در صفوف  
اپوزیسیون راست است. از طرف دیگر، نیروی‌های ناسیونالیست عظمت‌طلبی  
که با شعار «تمامیت ارضی» پشت سر هم فتوا صادر می‌کنند و به بهانه  
«خطر تجزیه ایران» و «دفاع از خاک پاک ایران»، برای سرکوب اعتراضات در  
مناطق محروم لشکرشی خواهند کرد، گوشه دیگری از اهداف و آلترناتیوهای  
موجود در صفوف چپ‌تکه اپوزیسیون راست است. راه‌انداختن ارتش آزاد سوریه  
و کوسوو اینبار در قالب «ارتش آزاد ایران» توسط هیئت حاکمه آمریکا با  
تکیه بر اپوزیسیون راست يك احتمال است. جنگ داخلی در سوریه و لیبی و  
سر کار آوردن دوباره باندهای اسلامی طالبان در افغانستان، نمونه‌های زنده و حی و  
حاضر از این سیاست‌اند.

در نتیجه، به رسمیت شناختن خطر اپوزیسیون راست و تلاش برای ضمانت و  
پیدا کردن راه مقابله با آلترناتیوهای دست‌راستی، محک هر جنبش و جریان  
سیاسی مستول در قبال سرنوشت و زندگی میلیون‌ها شهروند در جامعه ایران  
است. این ضمانت را نیرو می‌دهد. باید آلترناتیوی وجود داشته باشد که  
بتواند نیروی مردم را متشکل کند و مردم بتوانند در آن سازمان پیدا کنند.  
آلترناتیوی که بتواند قلم پای کسی را که بخواهد به مردم زور بگوید، تفرقه  
و شکاف قومی - مذهبی ایجاد کند و در تدارک خون پاشیدن به مبارزه مردم  
باشد را بشکند. آلترناتیوی که بتواند به مردم امکان دفاع از خود را بدهد و  
جامعه را در مقابل سم ناسیونالیسم، قوم‌پرستی و مذهب مصون نگه دارد؛  
آلترناتیوی که بتواند هر تحریک ارتجاعی تحت عنوان «حق ملت کرد»، «حق  
ملت ترک»، «حق سلفی‌ها و سنی‌ها» و یا تحریک حول «دفاع از تمامیت  
ارضی» را نه تنها خنثی کند بلکه با مقابله شوراهای مردمی و میلیس توده‌ای  
پاسخ قاطع بگیرد. باید از همین الان مردم را برای مقابله با این نیروها در  
شوراهای مردمی سازمان داد. آلترناتیوی که بتوانند پروسه سرنگونی جمهوری  
اسلامی را تسریع و کم‌هزینه کند. جواب به این ضرورت، آلترناتیو «اداره شورایی  
جامعه» است. «کنگره سراسری شوراهای مردمی» برای مقابله با این وضعیت  
و برای تامین بیشترین آزادی‌ها و دخالت آزادانه و مستقیم مردم در سیاست  
و تعیین نظام آتی حکومت و در عین حال، تضمین ایمن‌ترین و آزادانه‌ترین  
شرایط برای این دخالت و تصمیم‌گیری است. از این زاویه همین امروز به  
رسمیت شناختن «کنگره سراسری شوراهای مردمی» محک سنجش مردمی یا  
ضد - مردمی بودن هر نیروی سیاسی است.

علاوه بر این، برای خنثی کردن تحریکات دول‌غربی و دول مرتجع منطقه  
علیه آلترناتیو «کنگره شوراهای مردمی» و برای حفظ امنیت و مدنیت در  
جامعه و منطقه، ما دیپلماسی سری و مخفی را بر خواهیم چید؛ دیپلماسی  
«کنگره شوراهای مردمی» بر اساس يك سیاست مسالمت‌آمیز و صلح با همه  
کشورها خواهد بود. «کنگره سراسری شوراهای مردمی» اعلام خواهد کرد  
که هیچ منفعتی در جنگ و جدال بر سر تقسیم منطقه ندارد و در این  
جنگ شرکت نخواهد کرد. «کنگره سراسری شوراهای مردمی» مهر باطل بر  
سیاست‌های ارتجاعی، تروریستی و رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی با  
سایرین خواهد کوبید و پیمان صلح و آشتی با همه کشورهای جهان خواهد  
بست. هم‌زمان «کنگره سراسری شوراهای مردمی» از هر همکاری با جنبش‌های  
کارگری، سوسیالیستی و مترقی در سراسر جهان استقبال خواهد کرد. این یکی از  
ستون‌های مهم سیاست ما در زمینه دیپلماسی خارجی خواهد بود.

تمام تلاش ما این است که مردم در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی در  
مقابل جمهوری اسلامی و در مقابل بخشی از اپوزیسیون که بیشتر کانگستر  
سیاسی یا قوم‌پرست هستند تا اپوزیسیون سیاسی، لنگری برای تضمین  
پیروزی و امکان دفاع از زندگی خود را داشته باشند. این لنگر و این آلترناتیو  
چیزی جز آلترناتیو «اداره شورایی جامعه» نیست.

قدرات طبقه کارگر  
در اتحاد و تشکل اوست!

# بازگشت طالبان به افغانستان!

## بشریت به چهره طالبان و «دخالت‌های بشردوستانه» دولت‌های غربی، تف میکند!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

میادین، خیابانها و کوچه پس کوچه‌های افغانستان و عراق و ... است. با اعتراضات گسترده مردم افغانستان به سیطره دوباره باند طالبان بر قدرت، بارها صدها هزار نفره مردم از این کشور، هیچ عقل سالمی نمیپذیرد که مردم افغانستان تن به «انتقال مسالمت آمیز قدرت» و «انتخاب» جهادی‌های کثیف طالبان با آن پیشینه سیاه آدمکشی داده باشند. هیچ انسان شریفی فکر نمیکند که این باند اسلامی بعد از سهیم شدن در قدرت، سربریدن و سنگسار کردن را کنار میگذارند و اهلی میشوند. هیچکسی فکر نمیکند که طالبان با بیرون آمدن از زیر سایه غرب، و برای پذیرفته شدن در کلوپ جهانی سازمان ملل و .. آداب را رعایت میکنند.

هیچ شهروند افغانستانی معتقد نیست که از این پس رسم شهرنشینی و مملکت داری را دستجات و باندهای اسلامی و آدمکش شبیه به طالبان به ارمان می آورند. محال است هیچ جنبنده ای معتقد باشد که طالبان در مقایسه با داعش، موجود تظهير شده ای است! چه کسی باور میکند که يك باند جانی و قاچاقچی مواد مخدر، یک نیروی ضد زن و وحشی، اصول مدنیت را پیشه میکند و افغانستان را «کشور» میکند! به همان اندازه که میلیونها انسان اسیر در بند حاکمان منطقه شاهد «تعدیل و اصلاح» ارتجاع حکومت‌های سیاه خود از جمله در ایران، عربستان و پاکستان بوده اند، به همان درجه هم اینبار مردم افغانستان شاهد «اصلاح» و «اهلی شدن» باند سیاه طالبان خواهند بود!

طالبان «متمدن»، به همان اندازه «انتخاب» مردم افغانستان است که جمهوری اسلامی «انتخاب» مردم ایران و اسد «انتخاب» مردم سوریه! فرودگاه‌های افغانستان را از کار انداخته اند و مرزها را بسته اند و قرار است همه شهروندان افغانستانی و فراریان از جهنم افغانستان را از هر کجای دنیا به افغانستان دپورت کنند و «جهادی‌های رهاییبخش» طالبان در افغانستان با آغوش باز مردم فراری و گریخته از طاعون اسلامی را تحویل بگیرند!

بشریت به این سیاست، به از هم گسیختن بنیادهای زندگی مدنی و اجتماعی مردم افغانستان، به تحمیل سیاست قومی - مذهبی کردن خاورمیانه توسط دولت آمریکا و دول غربی، به حامیان میلیتاریسم و تروریسم و جنگ طلبی آمریکا، تف میکند. باند اسلامی و تبهکار طالبان، انتخاب مردم افغانستان نیست و باید وجودش را به زباله دانی تاریخ سپرد.

مردم، زنان، کودکان و سالمخوردگان، قربانی کشمکش و رقابت دولت آمریکا با سایر نیروهای نوظهور امپریالیستی در جهانند. سیاستی که همواره با گروگان گرفتن و قربانی کردن مردم خاورمیانه همراه بوده است. تنها نیروی بشریت متمدن و طبقه کارگر جهانی میتوانند به این رقابت‌های امپریالیستی و انهدام جوامع بشری خاتمه دهند؛ تنها بازوی قدرتمند طبقه کارگر جهانی میتواند مانع رها شدن افسار چندبارة سیاهترین باندهای تاریخ بشری شود.

بیداری طبقه کارگر، بدست گرفتن سکان سرنوشت و قدرت توسط کمونیسم و طبقه ما از ایران و خاورمیانه تا قلب پایتخت‌های کشورهای اروپا میتواند جهان امروز را در درناکترین و ناامن ترین شرایط، به سوی جهانی مملو از رفاه و امنیت و خوشبختی، عبور دهد.

دولت طالبان از منظر مردم شریف و متمدن جهان هیچ مشروعیتی ندارد. نباید اجازه داد «مراجع بین المللی» و دول مرتجع منطقه و قدرتهای جهانی در بده بستان‌های خود حاکمیت طالبان را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت بشناسند. مردم افغانستان به هیچ گوشه ای از ماهیت عصر حجری باند مخوف طالبان، «آری» نگفته اند! باید برای کوتاه کردن دست این باند جانی از زندگی مردم در کنار مردم افغانستان ایستاد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۶ اوت ۲۰۲۱



پس از بیست سال حمله نظامی غرب به سرکردگی آمریکا به بهانه «جنگ با تروریسم»، دولت موزائیکی افغانستان که محصول پروژه بیست ساله دول غربی بود، در ظرف يك هفته دود شد و دولت قومی - مذهبی افغانستان با ریاست اشرف غنی بدون کمترین مقاومتی دو دستی به باند مرتجع اسلامی طالبان واگذار شد و این فرزند خلف «آزادسازی» و «صدور دموکراسی غربی به افغانستان» در یک چشم بهم زدن سقوط کرد. صحنه‌های دلخراش مردمی که از هراس بازگشت این باند جانی، از هراس بازگشت کشتار و قطع دست و تحمیل بربریت به مردم، خانه و زندگی خود را جا میگذارند و به سوی هواپیماهایی که برای خروج «شهروندان غیر افغانی» عازم افغانستان شده اند، نومیدانه میدوند، قلب هر انسان شریفی را به درد می آورد. نام این جنایت و هراس از جنایات بیشتر را «انتقال مسالمت آمیز» قدرت به طالبان گذاشتن، بشردوستانه است.

از همان آغاز مذاکرات ترامپ با طالبان، روشن بود که طالبان بار دیگر امور را بدست خواهد گرفت و آینده سیاهتری در انتظار مردم افغانستان خواهد بود. این سناریو و ساخت و پاخت دوباره با طالبان و تخلیه افغانستان و خاورمیانه از نیروهای نظامی آمریکا و غرب بعد از دو دهه تحمیل سیاست قومی - مذهبی کردن خاورمیانه، بیش از پیش برای افکار عمومی در جهان مسجل کرد که هدف از جنگ آمریکا و اشغال افغانستان نه مقابله با تروریسم اسلامی یا رهایی مردم افغانستان از دست طالبان و...، که تامین قدرقدرتی آمریکا و میلیتاریسم آن در مقابل قدرت‌های نوظهور امپریالیستی در جهان بود. معلوم شد که این جنگ و اشغال اولیه آن توسط آمریکا، نه برای خلاصی مردم از دست ارتجاع طالبان و تروریسم اسلامی، که برای پیشبرد اهداف جهانی هیئت حاکمه آمریکا و مشروعیت دادن به وجهه خود در داخل آمریکا بود. هدفی که پس از ترور بن لادن تحت نام رفع خطر القاعده و تروریسم، پایان یافته اعلام شد. مردم بیگناه افغانستان طی سی سال گذشته بهای «زهرچشم» گرفتن همه هیئت‌های حاکمه آمریکا (دمکرات یا جمهوریخواه) از نظم و نظامی را می پردازند که به قدرقدرتی آمریکا گردن نمی گذاشت!

اکنون قرار است اداره امور خاورمیانه بدون دخالت مستقیم آمریکا و توسط باندهای افسار گسیخته قومی - مذهبی در سایه کشمکش دول مرتجع منطقه پیش برود. از جناب جو بایدن تا سران ریز و درشت «جامعه جهانی» اعلام کرده اند که پروژه «دخالت بشردوستانه» در خاورمیانه پایان یافته است و بیش از این نمیتوان هزینه کرد و قادر نیستند تا رزمایش «صدور دموکراسی» در این منطقه را ادامه دهند! قرعه شروع واگذار کردن سرنوشت خاورمیانه به باندهای آدمکش اسلامی و قومی با دخالت مستقیم دول مرتجع منطقه، بنام مردم افغانستان رقم خورده است. اما مردم عراق و هر بخش دیگری در خاورمیانه که در طی این دو دهه، موزه «مبارزه با تروریسم» و «دخالت‌های بشردوستانه» را چشیده اند، از این سیاست بی بهره نخواهند ماند. آنچه عیان است اینست که بهای تخلیه آمریکا از خاورمیانه و نزول موقعیت سیاسی آن در کشمکش و رقابت با سایر قطب‌های امپریالیستی مانند چین و روسیه، در جبهه جنگ‌های نیابتی را باید مردم بیگناه و غیر نظامیان در خاورمیانه بپردازند. صدها هزار کشته و میلیونها آواره، نابودی کامل تمدن در افغانستان و سازمان دادن باندهای فوق ارتجاعی و جنایتکاری مانند طالبان، القاعده، جبهه النصر و داعش محصول مستقیم این «دخالت‌های بشردوستانه» به افغانستان اند.

نتیجه پایان «ماموریت آمریکا در جنگ با تروریسم در افغانستان» که دو دهه پیش با آغاز لشکرکشی نظامی آمریکا و دول غربی به این کشور و سپس در عراق به بهانه مقابله با «تروریسم»، القاعده، طالبان و «خطر سلاح‌های شیمیایی» صدام، در تاریکی شب از ارتفاعات چند ده هزار متری و از کشتی‌ها و زیردریایی‌ها، دهها هزار تن بمب و موشک بر شهرها آغاز شد، رها شدن افسار سگ‌های شکاری طالبان و طالبانها، مقتدی صدرها و حشد شعبی‌ها در شهرها،

## شرمتان باد!

### طالبان «انتخاب» مردم افغانستان نیست

آسو فتوحی



طی دو هفته گذشته جهان با ناباوری تمام شاهد تحویل دادن دودستی سرنوشت مردم افغانستان به طالبان از جانب آمریکا و دول منطقه در عرض کمتر از دو هفته، سقوط دولت کارتونی و پوشالی افغانستان در مدت کمتر از یکروز، بود. سقوط افغانستان به دست طالبان بدون همکاری و برنامه ریزی دقیق آمریکا و دول ذینفع منطقه و جهان در این مدت کوتاه ممکن و میسر نبود.

بدست گیری قدرت در افغانستان توسط طالبان در عرض تنها دو هفته چیزی فرای تصویر ساختگی سقوط یک کشور بلکه نشان آشکار سناریویی بود که چند سال است اشکال عیان و نهان در کریورهای اجلاس قدرت های دنیا در حال طراحی است، معامله ای کثیف بر سر منافع بلوکهای مختلف بورژوازی جهانی با هزینه جان و زندگی مردم افغانستان.

امریکا در راس ناتو بیش از دو دهه است که به بهانه «جنگ با تروریسم اسلامی» و القاعده و «دخالته بشردوستانه»، زندگی و آسایش و آزادی مردم افغانستان را گرو گرفته و به ویرانی کشاندند. امروز پس از شکست سیاست های مداخله جویانه نظامی و سیاسی شان در وقیحانه ترین شکل ممکن سرنوشت مردم این جغرافیا را به دست ارتجاع طالبان سپردند و وقیحانه اعلام میکنند «هدف ما مبارزه با تروریسم القاعده بود و ماموریت بیست ساله ما تمام شد». ادعایی که حتی در هیئت حاکمه شان خریداری پیدا نکرده است. امروز دیگر حتی سران دولت امریکا به لجنزاری که امریکا با ایجاد چنین نیروهای کثیف و تا دندان مسلح در افغانستان و منطقه ایجاد کرده اند اذعان میکنند. سیاست مسلح کردن باندهای اسلامی از «مجاهدین» تا داعش و القاعده و ..... به بالاترین تجهیزات نظامی نتیجه تقابل اقتصادی میان قدرتها و رقبای جهانی منطقه و به قیمت تحمیل سیاه ترین نیروهای ارتجاعی به مردم افغانستان بود. نتیجه این سیاست ارتجاعی هزینه های روزانه ۳۰۰ میلیون دلار، یعنی ۲.۲۶ تریلیون دلار طی بیست سال، چیزی جز نابودی زندگی مردم در افغانستان، سوریه، عراق و ... نبوده است.

امریکا و متحدانش و سایر دول بورژوازی منطقه و دنیا و میدیای رسمی و دستگاه بی آبروی شستشوی مغزی شان، با وقاحت و بیشرمی و با وارونه نمائی از وضعیت وخیم مردم افغانستان و پزهای دروغین دفاع از حقوق بشر، تلاش دارند تا تصویر طالبان «متمدن شده»، «معتدل» را در مقابل جهان قرار دهند و حاکمیت طالبان را به رسمیت شناخته و این رسمیت را به اسم مردم افغانستان و به آن جامعه و مردم دنیا بقبولانند.

تبلیغات و پروپاگانده عظیم رسانه های رسمی تصویر حضور «مسالمات آمیز» وحوش طالبان را به نمایش میگذارند، صحنه های تعرض وحشیانه و دستگیری و خانه گردی ها توسط اوباش این باند جانی را سانسور میکنند تا به جهان بقبولانند که طالبان بی آزار است، تغییر کرده، متمدن شده است. هشدارهای مفتضحانه دول «متمدن» و مقامات فخیمه سازمان ملل که «طالبان باید به حقوق بشر پایبند باشد»، «پز کمک به فراریان از افغانستان» و مسابقه تهوع آور سران شان پس از به خون کشیدن زندگی میلیونها انسان در این مملکت، به رسمیت شناختن دولت طالبان از طرف بلوک چین و متحدینش به نام «عدم دخالت در امر داخلی این کشور»، تنها و تنها نشان از به سخره گرفتن شعور مردم افغانستان و بشریت متمدن است.

اما این تمام تصویر نیست. مقاومت مردم شریف و آزادیخواه در مقابل این وحوش اسلامی دست ساز غرب، مقاومت شجاعانه زنان در کابل، تصویر واقعی جامعه ای است که در مقابل حاکمیت تحجر و ترور، حاکمیت اسلام

و تحمیل بربریت به این جامعه مقاومت میکند. نه طالبان انتخاب مردم افغانستان است و نه بازگشت به عصر برده داری و بهره کشی جسمی و جنسی از زنان و تحمیل تحقیر و بیحقوقی به مردم آنجا انتخاب مردم متری و متمدن و زنان افغانستان است.

باید پرسید مسئول مستقیم آموزش و تشکل این نیروهای عهد حجری چه کسانی هستند؟ باید پرسید مسئول آموزش و تجهیز تا دندان مسلح این نیروهای جنایتکار، که کارخانه ساخت راکت و موشک و بمب و تمامی تسلیحات امروزی را نداشته و ندارند چه کسانی هستند؟ باید پرسید مسئول حقه کردن چنین اوباش مرتجع و عقب مانده ای به جامعه افغانستان چه کسانی هستند؟

جواب این سوالات را بشریت امروز به روشنی دارد. القاعده و طالبان محصول طبیعی زندگی و اعتراض و سوخت و ساز طبیعی جامعه افغانستان نیست. هیچ انسان شرافتمند و آزاده ای در افغانستان خواهان ایجاد گروه یا جریانی نیست که فلسفه اش به راه انداختن جوی خون و قطع سر و دست باشد. خواهان آن نیست که نیروی اولترا ارتجاعی و بختک سیاه روزی خود و خانواده و جامعه اش را ایجاد یا انتخاب کند. هیچ انسان متری در افغانستان خواهان حاکمیتی که ضد علم و مدرسه و آزادی عمل و رشد فرهنگ و تمدن باشد نیست، خواهان حذف زنان از زندگی خود و تعریف آنها به عنوان انسان درجه دوم یا سوم و بی شان و حرمت کردنشان نیست. خواهان حذف کودکان از مدرسه و آموزش و تحصیلات رشد علمی و فکریشان نیست.

باید گفت بشریت متمدن امروز دنیا، یک بار دیگر در برابر تصویر وارونه و دروغین بورژوازی از جهان و سوخت و ساز آن ایستاده و دست رد به یاهه گوئی هایشان میزنند. بشریت متمدن دنیا در برابر منطق ضد انسانی و متوحش بورژوازی ایستاد و در کنار مردم افغانستان هیچ رسمیتی به حاکمیت طالبان نمی دهند. بشریت متمدنی که بر صحنه های دلخراش فرار و هراس مردم افغانستان اشک میریزد، امریکا و دیگر قدرتهای بورژوازی و تمامی دول مرتجع منطقه را مسبب هر قطره خون ریخته شده، هر خانواده و زندگی از هم پاشیده شده و آوارگی و بی خانمانی و بی پناهی تمامی مردم این کشور میدانند.

این فشار انساندوستی، این تنفر از جنایت سازمان یافته دول غربی است که سران «متمدن» دول غربی را وادار کرده با شعار انتقال و نجات جان فقط چند هزار نفر از جمعیت تقریباً ۴۰ میلیونی افغانستان، آن هم به ناکجا آباد هائی که معلوم نیست چه سرنوشت شوم دیگری را برایشان رقم بزنند، میخوانند یا این پُز خود را از زیر تیغ تعرض بشریت برهانند. باید گفت کور خوانده اید و انسانهای آزاده و متمدن دنیا افسارتان را میندند!

امروز در این نبرد حاکمیت های دنیا باید در کنار مردم افغانستان ایستاد. باید جانیان و بانیان این سیاه روزی بر مردم افغانستان را وادار به پاسخگوئی و پذیرش مسئولیت توحش و جنایتی بکنیم که به این کشور و مردمش تحمیل کرده اند. مردم افغانستان حق دارند زنده بمانند، حق دارند زندگی کنند و حق دارند رفاه و امنیت و آسایش داشته باشند. نباید اجازه بدهیم تا مردم بی دفاع افغانستان تنها بمانند و با تحمل جریان عقب مانده و متوحش طالبان، تصویری به جهان بدهند که گویا این «انتخاب» مردم آن جغرافیا است، نباید اجازه بدهیم که این حاکمیت سیاه را «متعارف» و «معقول» جلوه دهند. تمام قدرت ها و کشورها که به هر شکلی و با هر کارتل و شرکت های اقتصادی و سیاسی و نظامی شان که مسبب به وجود آمدن این خانه خرابی و سیاه روزی هستند باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شده و جواب پس بدهند. نباید اجازه داد دولتهائی که بر سر زندگی مردم، ۵۲ و بمب افکن میفرستد و موشک و بمب میریزد، دولتهائی که به زندگی انسانها بختک سیاه القاعده و داعش و طالبان را تحمیل کرده اند، با گرفتن پز دروغین و نخ نمای «حقوق بشری» از پرداخت تاوان این جنایت هدفمند و سازمان یافته و تامین بالاترین سطح رفاه برای آن انسانها شانه خالی کنند. امروز این وظیفه تک تک ما است که در جنگ انسانیت با توحش بورژوازی هار و افسارگریخته به شکلی جهانی و متحد بایستیم و پوزه شان را به خاک بمالیم. باید جبهه انسانیت در برابر جبهه توحش دول منطقه و جهان را تقویت کنیم. باید کنار فریادها و نه گفتن های مردم افغانستان به این توحش بایستیم.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

آزاد سوریه و ویرانی این کشور به نام «دخالش بشردوستانه» و مبارزه با اسد، و نابودی لیبی به نام «حمایت از انقلاب مردم علیه قذافی» و...!

سازمان دادن و مسلح کردن و پرورش دادن «مجاهدین افغان» با هدف مقابله با روسیه و اتکا به سیاهترین و جانی ترین فرقه های مذهبی و از گور برآمده به نام «دفاع از مردم افغانستان»، توسط دستگاه تبلیغات جنگی رسانه های بزرگ غربی به جهانیان فروخته شد. امروز نیز در تقابلها و نقشه های بزرگ این دولتها، در تخصیصات و جنگهای بزرگ سیاسی و اقتصادی با چین و قدرتهای نوظهور اقتصادی و در این راستا خالی کردن بعضی از مناطق و لشکر کشی به مناطق دیگر، در مسابقه ای بزرگ برای تسخیر جهان میان این قدرتها، اتفاق می افتد. در این میان کشورهای ویران شده و ارزش مصرف شان تمام شده با مردم محروم و آواره در مقابل گرگهای وحشی که از خود جای گذاشته و نتیجه مستقیم سیاست آنها است، رها میشوند تا موی دماغ مردم و هر نوع مدنیت و تمدنی شوند. آنها این اعمال شنع را با منت گذاری بر مردم افغانستان در کمال وقاحت «تحویل سرنوشت جامعه به خود مردم» نام میگذارند!!

اکنون نیز گمبارگان بر افغانستان، کسانی که در این مدت هیچ امر جدی و جنبش پا رو زمینی را جز معامله و بند و بست با این دولت و آن دولت و دزدی و چپاول دنبال نکردند، کسانی که امر اداره افغانستان و ایجاد جامعه ای سکولار با حداقلی از حقوق فردی، مدنی، اجتماعی و سیاسی، حتی در چهارچوب نرهای یک جامعه بورژوازی را هم در دستور نداشتند، کسانی که هر انگیزه دفاع و مقاومت در مقابل باندهای جنایتکار جنگی را در میان مردم این کشور خشک کردند، خود پا به فرار میگذارند و اعلام میکنند کابل را در «صلح» به طالبان واگذار کرده اند.

امروز فراریان از این جهنم، میلیونها انسان بی پناه، آواره و خانه بدوش دنبال روزنه امیدی برای زنده ماندن راهی کشورهای منطقه از جمله ایران شده اند. کارگران هفت تپه به عنوان زبان حال طبقه کارگر آگاه و مبارز ایران، به عنوان زبان حال اکثریتی بزرگ از مردم شریف و آزادیخواه ایران، با آغوش باز از این عزیزان حمایت کرده اند. هم اکنون در تعدادی از شهرهای از جمله تهران شاهد تجمعاتی از مردم افغانستانی مقیم ایران هستیم که با شعار «مرگ بر طالبان» و «امارت اسلامی نمیخواهیم» و ... دست به اعتراض زده اند. این مردم شریف جز ما کارگران و مردم شرافتمند حامی ندارند. پیام کارگران هفت تپه، حمایت بی دریغ مردم آزادیخواه ایران از فراریان جهنم افغانستان، اعلام همدردی و باز کردن آغوش به روی آنها به عنوان خواهران و برادران ما نه تنها وظیفه ای انسانی که بعلاوه سد بستن در مقابل جمهوری اسلامی برای سو استفاده از این مردم است.

اکنون که دوره عربده کشی جمهوری اسلامی پایان یافته است، امروز که با به میدان آمدن طبقه کارگر و محرومان جامعه برای رهایی از بختک جمهوری اسلامی و برای آزادی و سعادت انسانها، فضای آزادیخواهی، برابری طلبی و انسانی، مهر خود را بر فضای عمومی جامعه زده است، همچنان که کارگران هفت تپه هم تاکید کرده اند، وظیفه انسانی و طبقاتی همه مردم آزادیخواه و خصوصا طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه است، که حمایت گرم و صمیمانه از خواهران و برادران فراری از جهنم افغانستان را دریغ نکنند. ما هم مصداق کارگران هفت تپه اعلام میکنیم که درد ما مشترک است. اعلام میداریم حاکمین بر جهان، در آمریکا یا ایران، افغانستان یا پاکستان، چین و روسیه یا عربستان و ترکیه و... همگی دشمنان ما و بانی جهنمی هستند که به ما تحمیل کرده اند. اعلام میداریم که رهایی و نجات از بربریت حاکم بر این کشورها تنها با پرچم برابری انسانها با اتحاد طبقاتی ما کارگران و با متحد شدن ما برای دفاع از انسانیت، دفاع از حرمت و کرامت خود و برای ساختن دنیای متمدن، امن و مرفه ممکن است. مردم افغانستان شایسته بزرگترین حمایتها هستند!

\*\*\*

درد بر کارگران هفت تپه! درود بر وجدان آگاه و بیدار آنها، درود بر انسانیت و شرافت آنها! کارگران هفت تپه سالهای زیادی است که نمائنده و سخنگوی عملی دهها میلیون کارگر و زحمتکش و مردم آزادیخواه ایرانند. آنها سالها است که پرچمی که بیان حق طلبی کارگری، بیان یک اومانیسیم عمیق انسانی، بیان آزادی و برابری طلبی آنها است، را برافراشته اند.

همه اینها در سازمان دادن جریانی که امروز طالبان نام دارد، در تسلیح آن، در معرفی و تبلیغ برای آن به عنوان پیام آوران آزادی و حقوق انسانی در مقابل شوروی سابق در جدال شرق و غرب، سهیم اند. اگر قرار باشد روزی عاملین نسل کشی در افغانستان، بنیان شکل دادن به جهنم زنان، تجاوز به دختران و زنان و کشتار آنها، کسانی که گرسنگی و جنگ و بی خانمانی و توحشی که به این مردم تحمیل کرده اند و زندگی میلیونها انسان را به تباهی کشانده اند رابه محاکمه کشاند، بی تردید روسای مختلف دولت امریکا و دول غربی متحد او، ناتو، سازمان ملل و همه صاحب منصبان ریز و درشت نهادهای دست ساز آنها به نام مدافع حقوق بشر و طرفداران «صلح و آشتی» این دولتها در ردیف اول متهمین نشسته اند.

در این دوره سیاه و در دل این فاجعه بزرگ مملو از ترس و وحشت و ناامیدی، موجی از حمایت، همدردی، تلاش برای یاری رسانی، برای پناه دادن به فراریان از جهنم طالبان در ایران به راه افتاد. از پیامهای رسمی نهادهای و سازمانهای مختلف تا تلاشهای فردی مردم اذیخواه. یکی از اولین بیانییه ها، بیانییه سندیکای کارگران هفت تپه، و حمایت صمیمانه آنها از این مردم، بود که حاوی پیامی مهم است. پیام یکی بودن ما کارگران و زحمتکشان در ایران با خواهران و برادران کارگر و زحمتکش ما در افغانستان. این پیام بیان احساس مسئولیت بالای کارگران این مرکز، انسانیت و شرافت والا و قابل تقدیر این عزیزان و بیان درک طبقاتی و احساس همسرنوشتی عمیق آنها است. پیام سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه خطاب به خواهران و برادران در افغانستان با عنوان «افغانستان در آتش و خون» و اعلام همدردی و یکی بودن، اعلام حامی آنها بودن و نگرانی این کارگران از سرنوشتی که برای این مردم رقم زده اند، تاکید بر نقش مخرب دولتهای بزرگ امپریالیستی و دول مرتجع منطقه در این ماجرا، اعلام اینکه تنها راه ما متحد شدن خود ما برای دفاع از حرمت و کرامت انسانی و حق و حقوق خود است، همگی حقایقی انکار ناپذیراند.

درد بر کارگران هفت تپه! درود بر وجدان آگاه و بیدار آنها، درود بر انسانیت و شرافت آنها! کارگران هفت تپه سالهای زیادی است که نمائنده و سخنگوی عملی دهها میلیون کارگر و زحمتکش و مردم آزادیخواه ایرانند. آنها سالها است که پرچمی که بیان حق طلبی کارگری، بیان یک اومانیسیم عمیق انسانی، بیان آزادی و برابری طلبی آنها است، را برافراشته اند. به همین دلیل کارگر هفت تپه با اعتبار است، با خود احترام و توقع میاورد. هیچ انسان شرافتمندی، هیچ کارگر و استثمار شده ای، هیچ زن و جوان متمدن و حق طلبی نمیتواند به پاس تلاش انسانی و برابری طلبانه آنها به احترام کارگران هفت تپه و خانواده هایشان کلاه احترام از سر بردارد. آنها در این مورد هم حرف دل میلیونها کارگر و زحمتکش و انسان شرافتمند و متمدن جامعه ایران را زدند. آنها در این بیانییه اکثریت مردم متمدن ایران را نمائندگی کردند.

آری! افغانستان در خون و جنون و آتش و جنایت مشتی مرتجع و گانگستر جهانی و باندهای وحشی غرق شده است! عاملین و بنیان این توحش بسیار وسیعتر از طالبان است. طالبان درست مانند داعش و بوکو حرام، القاعده، جبهه النصر و دهها گروه باند سیاهی و جنایتکار، فرزند دولتهای بزرگ جهان برای اهداف کثیف و جنایتکارانه خود آنها است. مردم افغانستان مانند بسیاری از کشورهای دیگر قربانی اند. همه این جریانها توسط خود این دولتها به عنوان ابزار در خدمت سیاست و منافع آنها در دوره ای درست شده اند، مسلح و سازمان یافته اند و بعد از پایان ارزش مصرف به عنوان سموم خطرناک افسارشان رها و به جان جهانیان انداخته اند.

تبلیغات ریاکارانه دولت آمریکا و توجیحات عوامفریبانه آنها برای بیرون رفتن از افغانستان و سپردن «سرنوشت این کشور بدست مردم» (بخوان تحویل افغانستان به طالبان) به همان اندازه دروغ و ریاکارانه است که سازمان دادن و حمایت از «مجاهدین افغان» برای «نجات جان مردم» این کشور و «تامین امنیت و آسایش» آنها، همان اندازه ریاکارانه است که تسخیر افغانستان به نام «مبارزه با القاعده و طالبان»، «مقابله با تروریسم و دفاع از حقوق مردم» این کشور بود. این تبلیغات به همان اندازه دروغین و ریاکارانه است که حمله به عراق و کشتار یک میلیون انسان بی گناه و ویرانی یک کشور به نام «مبارزه» با صدام و «صدور دموکراسی» به عراق! که سازمان دادن ارتش

# نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

در حالی که از نظر مردم افغانستان، طالبان تا همین حالا و قبل از رسیدن به قدرت، جریانی ارتجاعی و ضد زن و ضد انسانیت است و بخاطر دو دهه کشتار و قتل عام و ترور و جنایت علیه بشریت، مجرم اند. وحوشی که از کوه ها و غارها و روستاهای افغانستان به کابل سرازیر شده اند، با یا بدون تغییر برای زن و مرد و هر انسان ازاده ای در این مملکت، مجرم و جانی هستند. برای مردم افغانستان طالبان در کوه و طالبان در قدرت در کابل یکسان است.

شکی نیست حکومت طالبان که اکنون به همه ی داراییهای جامعه و ابزارهای نظامی پیشرفته امریکایی مجهز شده است، برای مردم افغانستان؛ هولناک و برای بشریت جهان امروز دردناک است. و این مبارزه با طالبان را برای مردم افغانستان به شدت دشوارتر می کند. در نتیجه انتظار تغییر در طالبان به همان اندازه ممکن است که برای داعش توقع می رفت یا برای جمهوری اسلامی ایران، پس این سوال یا توقع و انتظار که طالبان تغییر کرده است برای مردم افغانستان پوچ است. این توقع دول غربی و در راس آنها امریکا است تا از آن بعنوان توجیهی برای برسمیت شناختن حاکمیت طالبان استفاده کنند.

سوال واقعی این است که آیا مردم افغانستان بویژه زنان تسلیم طالبان خواهند شد؟ جواب این سوال را گروه زنانی که روز اول ورود طالبان به کابل در جلو مقر ریاست جمهوری، دادند. طالبان این بار نه توسط لشکرکشی امریکا و غرب بلکه توسط زنان و جوانان افغانستانی سقوط خواهد کرد. بزودی جنبش ها و اعتراضات شهری علیه طالبان شروع خواهد شد.

افغانستان امروز با بیست سال قبل و زمانی که طالبان برای مدتی قدرت را گرفت قابل مقایسه نیست. نسل جدیدی که بعد از حضور طالبان در شهرهای افغانستان به دنیا آمده اند، نسل آشنا به تمدن و رفاه و آزادی اند. نسلی که علیرغم فقر و بیکاری تحت حاکمیت اشرف غنی و سران اقوام، الگوهای از زندگی انسانی و مدنیت و فرهنگ بالا بویژه با حضور زنان و دختران جوان در جامعه و در همه عرصه ها را نشان دادند. این نسل تسلیم طالبان نمی شود.

خیلی زود جنبش های اجتماعی علیه حاکمیت طالبان این جریان سناریو سیاهی عروج خواهد کرد. طالبان همانند جمهوری اسلامی دهه شصت برای حفظ خود تنها سلاح سرکوب و کشتار را دارد. طالبان نه توان سازماندهی اقتصاد را دارد و نه اداره متمدانه ی جامعه. طالبان نمی تواند زنان نصف جامعه ی افغانستان را در خانه محبوس نگه دارد. همانطور که جمهوری اسلامی ایران که بسیار قدرتمند تر بود و توهم بخش زیادی از جامعه را با خود داشت، نتوانست.

از طرف دیگر در این روزهای بازگشت طالبان به قدرت، باز این سوال مطرح می شود که چرا امریکا با طالبان وارد مذاکره شد و این جریان باند سیاهی را برسمیت شناخت و جنگ با آن را متوقف کرد!

این هم سوالی است که مردم افغانستان را واجد شرایط اداره امور جامعه و شایسته دخالت در تعیین سرنوشت خود، نمی داند و گویا دو دهه حضور امریکا در افغانستان مبشر آزادی و رفاه و خوشبختی و تا امروز ناجی مردم بوده است. در حالی که طالبان را خود امریکا بعنوان یک نیروی نیابتی در رقابت با شوروی آن زمان بوجود آورد. زمانی که طالبان از پدر خوانده ی خود سرپیچی کرد تا امروز بیش از دو دهه است که مردم افغانستان در آتش و خون جنگ طالبان و حامیانش چون پاکستان و جمهوری اسلامی از طرفی و نظامیون دول غربی و دولت دست نشانده شان از طرف دیگر، قرار گرفتند.

حاکمیت دولت کرزای و اشرف غنی تفاوت زیادی با طالبان نداشت. در دو دهه اخیر، شیوخ و سران قبایلی و سلفی های طالبانی در دولت و بر کرسی های «لویه جرگه» و مجلس ملی لم دادند و تا نتوانستند خوردند و بردند. دولت های یکی پس از دیگری افغانستان در چابیدن داراییهای جامعه و در فقر و تنگدستی قرار دادن مردم، دست کمی از طالبان نداشتند. جمهوری اسلامی افغانستان هم مانند امارت اسلامی طالبان از قوانین شریعت اسلامی علیه مردم و بویژه زنان استفاده کردند و باعث شدند که میلیون ها نفر از این مملکت به دلیل فقر و گرسنگی و بیکاری و جنگ به کشورهای منطقه و جهان مهاجرت کنند. هر اندازه دستاورد بخصوص در زمینه حقوق زن هم، با مبارزه زنان افغانستان علیه دولت این کشور به دست آمد نه کنار نهادن شریعت از جانب دولت های کرزای و غنی... هم اکنون شخصیت ها و نهادهای دولتی و مجلسی حاکمیت پیشین با طالبان شریک در قدرت و ثروت باقی می مانند.

جا داشت بهنگام پیشروی های نظامی طالبان به دلیل واگذاری شهرها و مناطق بدون مقاومت ارتش چند صدهزار نفری دولت غنی، مردم شهرهای بزرگ بخصوص کابل علیه دولت پوشالی اشرف غنی می شوریدند و خود سکان اداره جامعه و مقاومت مسلحانه توده ای را برعهده می گرفتند. این اتفاق نیفاد و دولت کارتنی و فاسد غنی در توافق با امریکا و دول منطقه، کل کشور را بدون مقاومت تحویل طالبان داد!

شکی نیست که مردم افغانستان تحت سلطه ی وحوش طالبان، علاوه بر تشدید

بی حقوقی، به لحاظ معیشتی هم تحت فشار قرار می گیرند و از کارگر تا معلم و کارمند و ... در حکومت طالبان فقیر تر و بیکاری گسترده تر خواهد شد. مردم افغانستان تسلیم چنین شرایطی نخواهند شد. اگر زن و حقوقش پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران است، زن در حکومت طالبان هم همین نقش را دارد.

تخلیه افغانستان از نظامی های امریکا و دول غربی، بعنوان خواست و پیروزی طالبان قلمداد می شود. اما دخالت امریکا و غرب در بیش از دو دهه جز سرپا نگه داشتن دولتهای فاسد و قومی و مذهبی کرزای و غنی نبود. حضور و دخالت نظامی در افغانستان هیچ امنیت و رفاه و آزادی را به مردم افغانستان هدیه نداد. اکنون مردم افغانستان بلاواسطه ی دولت فاسد و تا مغز استخوان ارتجاعی پیشین و بدون حضور نظامیان امریکا و اروپا، با حاکمیت طالبان رود رو هستند. در فقر و تنگدستی و بیکاری نگه داشتن مردم به بهانه جنگ و ترور پایان یافته است. دور جدیدی از مبارزات مردم علیه حاکمیت فوق ارتجاعی و ضد انسانی طالبان شروع خواهد شد. طالبان با نیروی پابرنه کوهی خود و با استفاده از ترس و رعب و ترور نمی تواند اعتراضات اجتماعی و خیزش های شهری برای تامین معیشت و آزادی و حرمت انسانی را شکست دهد. تفنگ و شمشیر طالبان آدمکش و زن ستیز در مقابل جنبش های اعتراضی میلیونی مردم افغانستان برای معیشت و آزادی کارآیی و برابری ندارد.

بعلاوه مردم افغانستان تنها نیستند و ستمپاتی و حمایت افکار عمومی مردم آزادیخواه و انساندوست جهان را دارند.

کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان افغانستانی خواهند دید که طبقه کارگر آگاه ایران و ده ها میلیون زن برابری طلب، در کنار آن ها قرار دارند.

با تسلط طالبان، مردم افغانستان با طبقه کارگر و زنان و محرومان جامعه ایران هم سرنوشت هستند. جمهوری اسلامی اکنون تحت فشار اعتصابات بزرگ کارگری و اعتراضات و خیزش های توده ای برای سرنگونی قرار گرفته است. پیروزی ما در ایران پیروزی مردم افغانستان هم خواهد بود. ما آگاهییم که با به گور سپردن جمهوری اسلامی نه تنها افغانستان بلکه کل منطقه از ترور بیسم اسلام سیاسی و جریانات باند سیاهی سلفی و داعشی پاک خواهد شد! شکی نیست، پیروزی مردم افغانستان در مقاومت و مبارزه شان علیه وحوش طالبان، پیروزی ما مردم ایران هم هست!

## دضور نماینده تشکیلات لندن حزب، در تجمع اعتراضی حزب سوسیالیست سریلانکا در لندن

روز چهارشنبه هجده آگوست مقابل «دفتر کمیسیون سریلانکا» در لندن، تجمعی در اعتراض به حکومت سریلانکا نسبت به سرکوب ها و بازداشت فعالین چپ از جمله یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب سوسیالیست سریلانکا، همچنین اعتراض به بی مسئولیتی دولت در قبال اوضاع بحرانی جامعه که طبقه کارگر را به قهقهرآ برده، برگزار شد.

پایان سرکوب و بازداشت های معترضین، نه به میلیتاریزه کردن جامعه، آزادی زندانیان سیاسی، افزایش حقوق ها به نسبت تورم و گرانی شدید، واکسیناسیون همگانی و رایگان، حق آزادی بیان، همچنین کنار رفتن دولت فعلی سریلانکا که در برآورده کردن این ابتدایی ترین حقوق مردم ناتوان است، مطالبات و خواسته های شرکت کنندگان در این تجمع بود. مطالباتی که طبقه کارگر در سریلانکا برای دست یابی بهشان سالهاست در حال اعتراض است و در حال حاضر این اعتراضات در چند هفته اخیر شدت یافته است. معضلاتی که طبقه کارگر سریلانکا با آن روبرو هستند، شبیه همان معضلاتی ست که طبقه کارگر ایران و بخش کشورهای دیگر منطقه با آن روبرو هستند و به حق در مقابلش اعتراض میکنند. بهمین دلیل همبستگی طبقاتی طبقه کارگر و فعالین چپ و سوسیالیست برای سرنگونی حکومت های سرمایه داری و عقب راندن ارتجاع مذهبی و قومی بیش از هر زمان ضروری و لازم است. رفیق سونیا محمدی بعنوان نماینده تشکیلات لندن حزب، در این تجمع اعتراضی شرکت و طی سخنانی رو به حاضرین، روی ضرورت همبستگی طبقاتی و هم سرنوشتی طبقه کارگر سریلانکا و ایران و کشورهای دیگری هم که اعتراض در آنها جریان دارد، و همچنین اتحاد کارگران و اقشار مختلف مردم در این کشورها که به دلیل بحران اقتصادی ناشی از سیاست های این حکومت ها، متحمل شرایط زجر آوری شده اند، تاکید کرد. این تجمع بعد از دو ساعت شعار و سخنرانی به کار خود پایان داد.

زنده باد همبستگی طبقاتی

زنده باد مبارزات رادیکال طبقه کارگر سریلانکا و ایران

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)

هجده آگوست ۲۰۲۱

# زندگی انتخاب مردم در ایران!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

روحانی در آخرین وصیت نامه پایان دولتش از موفقیتش در مهار کرونا حرف زد. این در حالی است که طبق آمارهای که از طرف دولت و وزارت بهداشت مخفی نگه داشته شده بالغ بر دویست هزار کشته و میلیون ها نفر به بیماری مبتلا شده اند.

انکار شیوع کرونا از آغاز، تن ندادن به قرنطینه بخاطر عدم تامین مایحتاج زندگی مردم، تداوم مراسم و تجمعات ارتجاع مذهبی و سرانجام فرمان خامنه ای به تحریم واکسن از غرب و سازمان جهانی بهداشت... نتیجه اش امروز کشتار جمعی و مرگ یک نفر در هر دقیقه است. این در حالی است که قرنطینه و واکسینه کردن، بخش زیادی از جهان را از ویروس کرونا مصون کرده است.

عامل و بانی این کشتار جمعی، نظامی است که تمام دارایی های مملکت را قیرق کرده و برای حفظ خود و به قیمت جان بیش از هشتاد میلیون انسان، حیف و میل می کند. نظامی که در یک شبیخون قیمت بنزین را دوبرابر می کند، خوزستان را تشنه و ده ها میلیون انسان را از زندگی آزاد و مرفه محروم کرده است، نظامی است که اولویت رییس جمهور جدیدش پرداخت هزینه ی سرسام آور نیروهای سرکوب خود در داخل و خارج از ایران است و تقویت «محور مقاومت» است. خامنه ای رئیس جنایتکاران که تا دیروز ورود واکسن را ممنوع می کرد، امروز پس از دو سال کشتار جمعی که رژیم اش بانی آن است، ورود کرده و از «تهیه واکسن از هر جا که شد» حرف می زند. این خود اعتراف به بانی و مسبب بودن شخص خود و کلیت نظام در کشتارهای جمعی تا کنونی است.

رژیم سرمایه داران علاوه بر مکیدن خون کارگر، حتی روی مرگ و میر مردم و سپردن واکسن به دست بازار سیاه هم سرمایه گذاری کرده است. خامنه ای در حالی از تلاش وزیر بهداشت تقدیر می کند که داد مسئولین و پرسنل بهداشت درمان در سراسر ایران بلند شده است. نیروی انسانی محدود پزشکان و پرستاران مراکز بهداشت در بیمارستان ها فرسوده و عاجز مانده و خود قربانی کرونا و دسته دسته از دست رفته اند! این رژیم در همه سالهای حاکمیت ننگینش، نخواست و نتوانسته است سلامت، بهداشت شهروندان و نیازهای پزشکی، بیمارستان و نیروی

کافی برای تامین سلامت مردم را تامین کند. تقدیر از وزیر بهداشت در مقابل تلاش شبانه روزی این نیروی محدود و خسته اهانت به جامعه پزشکی درگیر مبارزه با کرونا است!

کارگران! مردم!

مبارزه برای زنده ماندن و نجات زندگی از ویروس کرونا، جزئی از مبارزه شما برای نان و آب و سلامت و آزادی است. نجات از شرایط مرگبار کنونی در دستان شما است. کارگران اعتصابی هفت تپه راه را نشان داده و خواهان تامین واکسن مجانی برای همه شده اند. باید این خواست را سرلوحه هر مطالبه و اعتراضی کرد.

برای دفاع از سلامت و جان خود و فرزندان متحذانه یقه دولت را بگیرید و واکسن مجانی برای همه را بخواهید. نیروی خود را در کمیته ها و شوراهای مردمی در شهرها و محلات سازمان دهید. امروز نجات جامعه از چرخه مرگ کرونا بدون دخالت و نظارت شما برای کنترل و مهار این بیماری ممکن نیست. انتخاب امروز مردم ایران انتخاب زندگی و زنده ماندن در مقابل سوق دادن جامعه به سوی مرگ از طرف جمهوری اسلامی است. صدای شما مردم از دی ماه ۹۶ تا خوزستان امروز و از اعتصابات بزرگ کارگران هفت تپه و فولاد تا نفت و پتروشیمی ها، پایه های نظام ضد مردمی و سرمایه داران زالو صفت را به لرزه در آورده است. امروز خواست واکسن مجانی در صدر تلاش های جامعه برای زندگی بهتر است.

رفقای کمونیست!

شما در کنار کارگران پیشرو، آزادخواهان و برابری طلبان مرد و زن و جوان، در جدال مرگ و زندگی کنونی، نقش تعیین کننده دارید. نگذارید مردم بخاطر گرفتار شدن در فقر و بیکاری و تشنگی، از کشتار جمعی عزیزانشان بر اثر کرونا غافل بمانند. اگر خواست نان و آب و رفاه و آزادی خواست هر روزه مردم است، خواست واکسن مجانی و خاتمه دادن به این کشتار و فاجعه انسانی در راس و اولویت تلاش های جامعه به همت شما است.

مردم باید زنده بمانند تا به خواسته هایشان برسند. نگذارید زندگی جامعه را با کشتار جمعی کرونا به گور بسپارند. بالغ بر دویست هزار انسان که قلبشان برای آزادی و رفاه میزد، دیگر در کنار ما نیستند. مسبب این فاجعه انسانی که در هر دو دقیقه یک نفر از عزیزانمان را به دست مرگ سپرده است را در دادگاه افکار عمومی جامعه و در تجمعات و شوراهای مردمی تان محکوم کنید. اگر این رژیم باز هم سرپیچی کند باید به درک واصل شود. آستین ها را بالا بزنید و به این شرایط مرگبار خاتمه دهید!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ مرداد ۱۴۰۰ (۱۴ اوت ۲۰۲۱)

## شهر هرت در اصفهان موسسه خیریه «نذر اشتغال»

مصطفی اسدپور

باز هم نوبت طرح «استاد - شاگرد» از راه رسید. آغاز کار کابینه تازه و اعلام برنامه دولت جدید در زمینه اشتغال و کارایی معمولاً زمان مناسب دست بردن در لانه طرح استاد - شاگردی است. در این موعدها، با حمله به کارگر و توقعات کارگری باد به بیرق تولید داخلی میافتد. بخش برنامه ای در شبکه پنج تلویزیون دولتی و اظهارات مدیر عامل موسسه ای بنام «خیریه نذر اشتغال امام حسین» تنور مباحثات گرم شد. ابتکار عمل، صد البته بدست خانه کارگر و بنگاه خبری آن، ایلنا، بود که با قیل و قال «وا قانونا!» برای قانون کار بازار گرمی کند.

مدیر عامل موسسه خیریه در اصفهان: «من قانون کار را دور زدم و دستمزد کمتر از حداقل قانون به کارگر پرداخت کردم و کارگر هم راضی بود چون میخواست بیکار نباشد!»

مصداق «شهر هرت» هنوز باید امتیاز بزرگی برای دولت و وزارت کار در شهر اصفهان بحساب بیاید. انصافاً باید به برآشفتگی خانه کارگر حق داد: مگر پوست گماشته های شهرداری در رسیدگی به اجحاف به کارگر جماعت چقدر میتواند کلفت شده باشد؟ مگر آب ساخت و پاخت با کارفرما چقدر میتواند از سر اداره کار گذشته باشد؟ مگر بی ارزشی کاغذ پاره قانون کار در دفاع عملی از حقوق کارگر جماعت چقدر میتواند در لجنزار بی اعتباری غرق شود؟

... و از طرف دیگر لابد سر و صدای مامور اداره کار و آژان اجرای قانون در میاید، که حق خانه کارگر را کف دستش بگذارند و بپرسند: مگر طویله طبقاتی بورژوازی

را چقدر و تا کجا میتوان با چراغان «قانون کار» آذین بست؟ آخر این چه قانونی است که بعد از چهل سال، با تپاندن هزار تبصره و مصوبه، هنوز کارگر را در غل و زنجیر قرارداد موقت و دستمزد معوقه به اسارت کشیده است؟ این قانون چه ترکمونی است که کارگر معترض را به شلاق مینندد، و کیل مدافع را به صلابه میکشد و زبان فعال سندیکایی-صنفا را در گلو به چاقو میسپارد؟

میشود رفت، پرده «اشتغال» کذایی موسسه خیریه را از نزدیک دید و از بیغوله های بهره کشی و سود جویی غیر انسانی یک کارفرمای دیگر در بازار کار وحشیانه سر در آورد. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید آن فاکتور اساسی در روابط تولیدی است که در مواجهه با کارفرما چاره ای جز اطاعت و تسلیم برای کارگر قرار نمیدهد. «نذر اشتغال» جایزه بیان ملین منشانه از زبان یک کارفرمای اوباش را بخود اختصاص میدهد، اما چیزی بدتر از حقیقت رابطه کارمندی را حمل نمیکند: کارگر برای آنکه اجازه پیدا کند با کار خود و با استفاده از ابزار تولید معاش خود را تامین کند باید سود دلخواه را به جیب کارفرما سرازیر کند. در غیر این صورت کارگر نان و سرپناه نخواهد داشت. حق زندگی ندارد. محکوم به مرگ است. به این معنا، زبان درازی «موسسه خیریه» باید رو به کل کارگران در اصفهان تلقی شود.

بدن تردید در اولین جلسه اتحادیه کارگران فولاد، در مجمع عمومی سالن بخش کوره های ذوب فولاد، در جلسه شورای محله کارگری فولاد اظهار وجود مدیر عامل موسسه میبایست مورد بحث قرار میگرفت. بدون تردید تظاهرات اعتراضی کارگران درب این موسسه را تخته میکرد... بدون تردید نمایندگان تشکل های کارگری برای ییگیری وضعیت کارگران و قراردادهای کار در اداره کار از پاشنه بیرون کشیده میشد...

در زیر پوست «شهر هرت» اصفهان یک شهر کارگری، یک اصفهان سوسیالیستی خود را به در و دیوار میزند، که دیر یا زود باید سکان تحولات کار و کارگری جامعه را بدست بگیرد. در همان گام اول بسیج برای یک بیمه بیکاری شایسته، موقعیت طبقه کارگر را در ابعاد سراسری و تعرضی هراتب بهتر خواهد ساخت.



hekmatist.com



صدای آزادی، صدای برابری

## تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

## حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

## مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!